

An Epistemological Reflection on the Political Construction of Future Images

Milad Ghanbari^{1*}, Omid Voghofi², Ebrahim Hajiani³

1. **Corresponding Author**, Ph.D. in Future Studies, Hazrat Valiasr Research Institute, Imam Hossein University, Tehran, Iran, Email: m.ghanbari1375@ihu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Future Studies Department, Hazrat Valiasr Research Institute, Imam Hossein University, Tehran, Iran, Email: voghofi@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Sociology, Ministry of Science, Research and Technology, Tehran Iran, Email: ebhajiani@gmail.com

(Received: August 16, 2024; Revised: September 5, 2024; Accepted: September 13, 2024)

Abstract

The political construction of the future image is associated with the modeling of the semantic world. The demand for the image of the future has its permanent foundations in the cultural-semiotic, constructive-creative and projection capacity of man. This study discusses unknown knowledge formation processes. Semiotic analysis and epistemological explanation methods have been used in the research. The authors suggest that the image of the future (its cognitive model) is one of the possible options that appears in another form (for example, as an element of a model) in real reality, the subject of knowledge. In addition, this research provides an analysis of different epistemological approaches to the problem of the formation of unknown knowledge patterns in the semiotic context of a socio-cultural phenomenon. In this article, the research focuses on the process (and its possible contexts), creating/forming new knowledge in the field of dynamic object transformation (Charles Peirce). The current hypothesis of this research is that new knowledge, along with the process of its formation, is not only largely predetermined by previous knowledge and existing cognitive patterns, but in the framework of the "open world" thesis (Ilya Prigogine), it can be assumed that this kind of basic rules and also the possibility of new interpretations of previous knowledge (from a long time ago) are unlimited. The aim of this research is to identify elements (percipinda - an element to be understood) that can be used in models that describe the future and our current ideas/models of the future picture, taking into account the inaccuracies/errors etc. that have occurred over time. Revealed, generalizes (problem of falsifying science).

Keywords: Image of the future, Interpretation, Knowledge, Political construction.

تأملی معرفت‌شناختی بر ساخت سیاسی تصاویر آینده

میلاذ قنبری^{۱*}، امید وقوفی^۲، ابراهیم حاجیانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دکتری آینده‌پژوهی، پژوهشکده حضرت ولی عصر (عج)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران، رایانامه: m.ghanbari1375@ihu.ac.ir

۲. استادیار، گروه آینده‌پژوهی، پژوهشکده حضرت ولی عصر (عج)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران، رایانامه: voghofi@gmail.com

۳. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران، رایانامه: ebhajiani@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳)

چکیده

ساخت سیاسی تصویر آینده با مدل‌سازی جهان‌مناهی همراه است. تقاضا برای تصویر آینده، پایه‌های ماندگار خود را در ظرفیت فرهنگی-نشانه‌شناختی، سازنده-خلاق و فراقکنی انسان دارد. این مطالعه فرایندهای تشکیل دانش ناشناخته را مورد بحث قرار می‌دهد. در تحقیق از روش‌های تحلیل نشانه‌شناختی و تبیین معرفت‌شناختی، استفاده شده است. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که تصویر آینده (الگوی شناختی آن) یکی از گزینه‌های ممکن است که در یک شکل دیگر (مثلاً به عنوان عنصری از یک الگو) در واقعیت واقعی، موضوع دانش ظاهر می‌شود. علاوه بر این، این تحقیق تحلیلی از رویکردهای معرفت‌شناختی مختلف به مسئله شکل‌گیری الگوهای دانش ناشناخته در زمینه نشانه‌شناسی یک پدیده اجتماعی-فرهنگی ارائه می‌کند. در این مقاله، پژوهش بر روی فرایندهای احتمالی آن، ایجاد / تشکیل دانش جدید در زمینه تبدیل اُبژه دینامیکی (چارلز پیرس) تمرکز دارد. فرضیه کنونی این پژوهش این است که دانش جدید، همراه با فرایند تشکیل آن، نه تنها تا حد زیادی توسط دانش قبلی و الگوهای شناختی موجود از پیش تعیین شده است، بلکه در چارچوب تز «جهان باز» (ایلیا پریگوتین)، می‌توان فرض کرد که این نوع قوانین اساسی، همچنین، امکان تفسیرهای جدید از دانش قبلی (از دیرباز) نامحدود است. هدف این تحقیق شناسایی عناصری (پرسپیندا عنصری است که باید درک شود) است که می‌تواند در الگوهای استفاده شود که آینده را توصیف می‌کند و ایده‌ها/الگوهای فعلی ما از تصویر آینده را با در نظر گرفتن نادرستی‌ها / خطاها و غیره، که در گذر زمان آشکار شده، تعمیم می‌دهد مسئله جعل علم).

واژگان کلیدی: تصویر آینده، تفسیر، دانش، ساخت سیاسی.

مقدمه

تاریخ مطالعه فرایند شناخت، بارها با این واقعیت ناخوشایند مواجه شده است که خود؛ عنصر مستقیم این فرایند شناختی است. همانطور که چامسکی^۱ کاملاً به درستی اشاره کرد، در ارتباط با فناوری‌های جدید و امکان تجزیه و تحلیل توسعه جنبه‌های ذهنی جهان؛ خوش‌بینی وجود دارد، اما ما نباید «تاریکی» را فراموش کنیم که در آن اسرار اصلی طبیعت همچنان ادامه دارد، ساکن هستند، و به ما بسیار با زبان خوش گفته شده است که نمایندگان علم مدرن دوباره در مورد آن یادآوری کردند (Chomsky, 2005, pp.134-135). تلاش معرفت‌شناختی برای تجدید نظر در پایه‌های امکان تجربه ما، همیشه دردناک و ناخوشایند است، زیرا به نتیجه‌گیری در مورد ماهیت انسان‌شکل دانش منجر می‌شود، به اصل بدیهی به اصطلاح انسان‌شکل، که طبق آن ما جهان را فقط خودمان می‌بینیم. می‌تواند آن را ببیند، و بنابراین، اساس این بینش دوباره خارج از حوزه تحلیل است: «... هر توضیح علمی از یک پدیده طبیعی، فرضیه‌ای است مبنی بر اینکه چیزی در طبیعت وجود دارد که شبیه ذهن انسان است. همه دستاوردهای علم می‌تواند به عنوان شاهدهی بر این باشد ... در برابر پس‌زمینه موفقیت‌های علم ... چیزی شرم‌آور وجود دارد ... در یک فرار شرم‌آور از مفهوم انسان‌انگاری جهان» (Peirce, 2000, p.135).

البته در این رویکرد چیزی کانتی وجود دارد، زیرا ما به امکان «هویت» بین پدیده و فرضیه اشاره می‌کنیم، علاوه بر این، امکان هویت خود ماهیتی ماورایی یا استعلایی دارد (Eko, 2016, p.463). با این وجود، تأمل به عنوان وحدت مفهوم (پرسیپیندا^۲-چیزی که باید درک شود) به شکلی درک می‌شود که در یک فرهنگ خاص ممکن است، یعنی به لطف شیوه‌های اجتماعی-فرهنگی خاص (Eko, 2016, p.437). و در این زمینه دوباره این سؤال مطرح می‌شود:

«اگر «پرسیپیندا» گونه‌ای است که توسط فرهنگ تعیین می‌شود، پس اصولاً چگونه گونه جدیدی

1. Chomsky

۲. منظور از *percipienda* همه است. روش‌هایی که در آن عناصر موجود در کیهان، از جمله محیط‌های به اصطلاح اجتماعی، سیاسی، تاریخی باید درک و تعریف شوند.

در یک فرهنگ خاص ظاهر می‌شود؟ به عبارت دیگر، چه چیزی مقدم بر ظهور گونه جدیدی از «پرسپیندا» است؟^۱

در اینجا ناچاریم به مسئله مفهوم تجربی و رابطه آن با اُبژه^۲ بازگردیم. اگر با اومبرتو اکو موافق باشیم که «... طرح مفهوم تجربی یک اُبژه با مفهوم یک اُبژه منطبق است و بنابراین طرح، مفهوم و معنا مشخص می‌شود» (Eko, 2016, p. 453)، در این صورت باید معادل معینی بین مفهوم و اُبژه فرض شود. بی‌شک، معادل‌سازی از این نوع؛ مشروط به قرارداد است، اما چگونه این اتفاق می‌افتد؟ یعنی بر چه اساسی این امر امکان‌پذیر می‌شود؟ به بیان ساده، چرا ما حتی به دنبال معادلی بین یک اُبژه و یک مفهوم تجربی هستیم؟ این مشکل عمدتاً ماهیت هستی‌شناختی دارد، اما از دیدگاه معرفت‌شناختی^۳، نیاز به این نوع هم‌ارزی با امکان فعالیت شناختی همراه است: به هر حال، یک اُبژه همیشه مشروط گفتمانی است، زیرا عنصری از یک طرح یا تصویر کلی است (اگر روند بخش‌بندی این طرح را ادامه دهیم، خود به یک مدار تبدیل می‌شود). اما اینکه چگونه همزمانی یک مفهوم و یک اُبژه در یک طرح رخ می‌دهد، تنها از طریق تحلیل این طرح یا تصویر کلی، یعنی استفاده از پدیده زمینه‌سازی یا گفتمانی بودن دانش، قابل تصور است. آیا در این مورد به راه‌حلی برای مسئله هستی‌شناختی که در بالا اشاره شد، نزدیک می‌شویم؟ خیر. اما از منظر معرفت‌شناختی، فرصتی موجه از نظر گفتمانی دریافت می‌کنیم تا در جهت ایجاد دانش جدید بیشتر دنبال کنیم.

اگر طرح (ساخت) موجود امکان استفاده از آن را نشان دهد، این بدان معنا نیست که این طرح

۱. در اینجا ما به طور جداگانه به این مسئله نخواهیم پرداخت که اصولاً چگونه یک گونه دیگر در فرهنگ امکان‌پذیر می‌شود، زیرا به نظر ما تفاوت اساسی بین پیش‌نیازها / احتمالات ظهور گونه اول و بعدی وجود ندارد. با این حال، آنچه در اینجا می‌تواند واقعاً جالب باشد، پیامدهای معرفت‌شناختی ظهور گونه‌ای جدید در زمینه ساخت/تشکیل طرح‌ها یا تصاویر کلی دانش جدید است.

2. Object

۳. منطقی است که توضیح دهیم: ما عمدتاً از اصطلاح «معرفت‌شناسی» (epistemology) در این کار استفاده خواهیم کرد، زیرا در اکثر قریب به اتفاق موارد ما درباره دانش با چنین عنوانی صحبت خواهیم کرد.

نمی‌تواند در آینده دستخوش تغییرات شود؛ منطقی است که فرض کنیم که خود مرحله بعدی در فعالیت شناختی است، زیرا چنین طرحی چیزی بیش از یک فرصت فرهنگی نیست که قبلاً وجود نداشته است. در این رابطه، این سؤال مطرح است: «... چه اتفاقی می‌افتد وقتی که شما نیاز به ساختن دیاگرامی از یک اُبژه هنوز ناشناخته دارید؟» (Eko, 2016, p.455). (بالاخره در مرحله معینی همه اُبژه‌ها مجهول بوده‌اند). البته در اینجا ما مستقیماً با تفسیر روبرو هستیم، زیرا فقط بر اساس اصل تامل در مورد اُبژه‌ها می‌توانیم چیزی را طوری تفسیر کنیم که نوعی اُبژه باشد. کانت در داوری انتقادی (Kant, 1994)؛^۱ و این همان چیزی است که اکو زمانی که می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که دانش جدید چگونه پدیدار می‌شود، تحلیل می‌کند (Eko, 2016; 457). همه اینها حداقل ما را به مسائل و ابزارهای فلسفه تحلیلی باز می‌گرداند که در چارچوب آن باید بین اُبژه‌ها و گزاره‌ها تمایز قائل شویم (اگرچه خود کانت بر این امر اصرار داشت). ژرف‌گویی به عنوان یک بازنمایی؛ راهی برای درک، ارتباط، به دست آوردن آنچه لازم است، و به یک معنا رمز موفقیت است (درک، مانند شناخت، مسیری پیچیده و ضروری برای موضوع شناخت است که باید طی شود و تنها در صورتی می‌تواند موفق باشد که از ابزارهای مناسبی استفاده شود که زبان و همه آن عناصر، از جمله ساختار منطقی، که هنگام توصیف / ایجاد دنیای موضوع شناخت به کار می‌برد، مستقیماً به آن مرتبط باشد). شناخت، بیشتر راهی است که در آن واقعیت تسلط پیدا می‌کند... در نتیجه، رابطه بین اظهارات و گزاره‌های ما که ادعای درستی دارند و آنچه در جهان اتفاق می‌افتد، بیشتر احتمال دارد که ماهیت علی داشته باشد تا یک بازنمایی» (Rorty, 2017, p.37).

مبانی نظری

بحث جزئی ذکر شده (کانت، رورتی، اکو)، اولاً، ما را به این واقعیت بر می‌گرداند که واقعیت یک

۱. قوانین طبیعت بسیاری وجود دارد که ما فقط از طریق تجربه می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم، اما نظم در ارتباط پدیده‌ها ... ما نمی‌توانیم از هیچ تجربه‌ای بدانیم، زیرا تجربه خود به چنین قوانینی نیاز دارد که امکان آن پیش از پیش استوار باشد ... ما طبیعت را تنها به عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌ها، یعنی ایده‌هایی در خودمان می‌شناسیم؛ بنابراین، قانون ارتباط بین این پدیده‌ها را تنها از روی اصول پیوند آن‌ها در خودمان می‌توانیم به دست آوریم، یعنی از شرایط چنین ارتباط ضروری ناخودآگاهی، که امکان تجربه را می‌دهد. کانت در Prolegomena به این نتیجه می‌رسد (Kant, 2008, pp.77-78).

مشکل معنایی نیست، بلکه یک مشکل هستی‌شناختی است، بنابراین شناخت با گزاره‌ها مرتبط است. ثانیاً، سؤال طرح شده توسط کانت در مورد «... نه سگ چیست، بلکه آنچه از وضعیتی که گزاره «سگ‌ها حیوان هستند» درست است، برمی‌آید» (Eko, 2016, p.440)، یکی از مصادیق احتمالی تز در مورد واقعیت و تعیین هستی‌شناختی آن است. «سگ» به عنوان یکی از عناصر طرح (بازنما) عنصری از مجموعه «حیوانات» است که آن نیز متعلق به همین طرح است و در نهایت این طرح شرایطی برای تعیین مقادیر حقیقت دارد. بنابراین، اگر این شرایط منطبق باشد، آنگاه گزاره «سگ‌ها حیوان هستند»، درست است. اما با همان شرایط ارزش‌های حقیقت، همه چیز بسیار پیچیده‌تر است، زیرا مرزهای مفاهیم تجربی قابل تغییر هستند، ما دائماً با دانش جدید در حال رشد هستیم و مرزها فقط در حقیقت، تحرک آنها ثابت است. بنابراین، در اینجا رابطه بین «مفاهیم تجربی» و «پتانسیل بی‌نهایت دانش» بسیار مهم است (Eko, 2016, p.441). یک مفهوم تجربی تنها در صورتی معنا می‌یابد که جریان بی‌پایان دانش در نقطه‌ای متوقف یا ثابت شود، بنابراین سگ یک حیوان است و حیوان موجودی است که دارای چنین ویژگی‌هایی است که ویژگی طبیعت زنده است و در این زمینه ما به هیچ وجه نمی‌توانیم از دانش (مفاهیم مدرن زیست‌شناسی، بوم‌شناسی و غیره) استفاده کنیم که بر اساس آن نمی‌دانیم مرز بین ماده زنده و غیر زنده کجاست. اگر این روند مدرن را در نظر بگیریم، به احتمال زیاد، «سگ» ما نه تنها به یک ابر اتمی-مولکولی فوق پیچیده تبدیل می‌شود، بلکه برخی از کیفیت‌های اضافی از ماده بی‌جان را نیز دریافت می‌کند که آن را کاملاً از طرحواره حیوانات خارج می‌کند. در نتیجه، معنا و مضمون مدلول توسط طرحی تعیین می‌شود که شرایط امکان آن بستگی به ارتباط طرح منطقی خاصی دارد که بازنمایی آن زبان است.^۱

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به دلیل دارا بودن ماهیت فلسفی در زمره تحقیقات بنیادی نظری بوده و از نظر هدف،

۱. از آنجا که این اثر قصد ندارد میزان تأثیر فلسفه انتقادی کانت را بر مسائل فلسفه تحلیلی آشکار کند، به تفصیل در این مورد نمی‌پردازیم. با این حال، البته تحلیل مفاهیم تجربی و «تعامل» آن‌ها با موضوع سنتز پیشینی در نقد عقل محض تأثیر بسزایی در شکل‌گیری دستور کار فلسفه تحلیلی داشت.

جزء تحقیقات حل مسئله (حل مسئله فلسفی و ذهنی) قرار می‌گیرد. منابع مورد استفاده این تحقیق بنا بر ماهیت نظری آن، از نوع منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این تحقیق از روش‌های تحلیل نشانه‌شناختی و تبیین معرفت‌شناختی استفاده شده است. تحلیل‌های نشانه‌شناختی به‌عنوان یکی از روش‌های تحقیق و نیز مطالعه علائم، آن‌چنان توسعه یافته است که در حد یک رشته تخصصی دانشگاهی به‌نام سمیوتیک^۱ در مطالعات مربوط به ارتباطات جای باز کرده‌اند. اهمیت این تحلیل در حدی است که برخی نشانه‌شناسان ادعا می‌کنند که می‌توان همه‌چیز را تحلیل معناشاسانه کرد؛ معناشناسی از نظر آنان، ملکه علوم تفسیری محسوب می‌شود؛ یعنی شاه‌کلیدی که با کمک آن معنای همه چیزهای ریز و درشت دنیا برای ما روشن می‌شود. تبیین معرفت‌شناختی نیز هدف عمده آن این است که موضوع مورد مطالعه را بیشتر قابل فهم گردانند. بدین منظور نظریه‌ها به آزمون فرضیه‌ها، توضیحات علی، توصیف حوادث و توضیح جریانات و پدیده‌های کلی می‌پردازند تا اینکه تصویری معقول و منطقی از موضوع مورد مطالعه ارائه دهند.

یافته‌های پژوهش

تشکیل اُبژه و تولید تصاویر آینده

کارکردهای منطقی مفاهیم عقلی (Kant, 2008, pp.83-84)، که برای ایجاد طرحی در مفاهیم تجربی مورد نیاز است، را می‌توان به عنوان رابطه بین اُبژه‌ها و خود امکان مفاهیم عقل محض تعریف کرد. درک محض نه تنها به شهود حسی نیاز دارد، بلکه به مفاهیم آن اُبژه‌هایی که به آن‌ها معطوف است، نیز نیاز دارد (Eko, 2016, p.443). آنچه این به ما می‌گوید را می‌توان از موارد زیر مشاهده کرد. برای تشریح فرایند تشکیل یک طرح توسط عقل ما، دلبلیو اکو (۲۰۱۶) مکرراً به شرح این فرایند کانتی توسط ماتئو^۲ (۱۹۵۸)^۳ برای توصیف فرایند ایجاد یک طرح توسط عقل ما اشاره می‌کند، جایی که

1. Semiotics

2. Mathieo

۳. به هر حال، جنبه دیدگاه «ماتئو» کاملاً ما را به یاد رویکرد معروف دیگری برای ایجاد این نوع طرح‌ها می‌اندازد: مفهوم

بازی‌های زبانی توسط ویتگنشتاین (۲۰۱۸)، که از خودمختاری واقعی طرح‌های شناختی که توسط زبان و جهان نمایش

داده می‌شود، ناشی می‌شود.

بیان می‌کند که علی‌رغم این واقعیت که دلیل به طور قطعی توسط مقوله‌ها مرتب می‌شود، همیشه به طور خود به خود و به طور غالب و بدون ساختن غیر متضاد و غیر قابل پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، ایجاد هر اُبژه، تشکیل هر یک از طرح‌های آن، نتیجه تعامل مقوله‌های عقل و مفاهیم تجربی است که امکان آن توسط کارکردهای منطقی مفاهیم عقلانی تعیین می‌شود (ما جرأت می‌کنیم فرض کنیم که این تابع منطقی دقیقاً به فعالیت به اصطلاح خود به خودی که توسط عقل انجام می‌شود، مرتبط است). از آنجایی که یک مفهوم تجربی همیشه تاریخی است، هیچ چیز غیرعادی در دگرگونی دائمی آن وجود ندارد، که در آن مفاهیم ناب عقل با در نظر گرفتن کارکردهای منطقی، مشارکت فعال داشته باشند. به عبارت دیگر، ماهیت دایره‌المعارفی دانش، با در نظر گرفتن توسعه تاریخی آن، طرح‌های متفاوتی از ادراک فیل / شاخ اسب / اژدها و غیره را در مراحل مختلف تاریخی (و در انواع مختلف گفتمان) تعیین می‌کند. با این حال، این سوال درباره مبنای دگرگونی دائمی مفاهیم تجربی باقی می‌ماند.

به نظر ما، یکی از بدیع‌ترین و مترقی‌ترین پاسخ‌ها به این پرسش در آغاز قرن بیستم مطرح شد. کاسیرر^۱، که تداوم تغییرات فیزیکی را به عنوان مبنایی ممکن برای دانش مجاز دانست، یعنی در استدلال خود باید از این واقعیت پیش برویم که طرح‌ها یا تصاویر کلی جداگانه‌ای از اُبژه‌های مختلف وجود ندارد، اما طرح‌ها یا تصاویر کلی متفاوتی از یک اُبژه وجود دارد، تغییر یا تبدیل آن‌ها در مرحله نهایی نیست (Cassirer, 2013). (این یک نتیجه‌گیری در روح فلسفه مرحوم کانت است که در این مرحله مکرراً به جوهرگرایی یا ماهیت‌گرایی اسپینوزا^۲ اشاره کرده است). «یک سیستم کامل از تعاریف علمی؛ در عین حال بیان کاملی از نیروهای اساسی حاکم بر واقعیت خواهد بود» (Cassirer, 1912, p.17). این نتیجه‌گیری کاسیرر کاملاً با نگرش‌های مدرن فیزیکدانان همبستگی دارد و مرتبط است: «اصل عدم قطعیت (اصل ورنر هایزنبرگ^۳) بیان می‌کند که برخلاف تصور

1. Cassirer
2. Spinoza
3. Werner Heisenberg

لاپلاس^۱، طبیعت محدودیت‌های خاصی را بر توانایی ما برای پیش‌بینی آینده بر اساس قوانین علم تحمیل یا وضع می‌کند» (Hocking & Mlodin, 2018, p.109).

با این حال، در اینجا بسیار بستگی به این دارد که کدام نسخه از مبانی سیستم دانش را ترجیح می‌دهیم، پیروی از پارادایم علمی با اولویت تاریخی امروز یا فردا. با پیروی از منطق استدلال کانت در مورد این که عقل قوانین خود را برای طبیعت تجویز می‌کند و آن‌ها را از آن نمی‌گیرد، «پاپر^۲ آن را چنین تقویت می‌کند: «... عقل قوانین خود را از طبیعت نمی‌گیرد، بلکه سعی می‌کند... قوانینی را برای طبیعت تجویز کند که او آزادانه آن‌ها را ابداع می‌کند» (Popper, 1998, p.15). واضح است که اختراع به پرسش امکان خود این اختراع منتهی می‌شود: در واقع، ما در اینجا با واقعیتی در قالب یک پارادوکس حل‌نشده بین جبر و عدم تعیین مواجه هستیم که هر یک طرفداران خاص خود را در مقابل دارند^۳. مفهوم جعل دانش توسط پاپر تا حدی یکی از راه‌حل‌های ممکن برای مشکل برخورد نظریه و واقعیت است، اگرچه نویسنده آن بارها به ایده امکان‌عینی بازگشته است: «...علم به معنای عینی، علم است بدون آن که می‌داند: آن علم بدون موضوع علم است» (Popper, 2002, p. 111). با این وجود، این واقعیت انکارناپذیر است که برای هر گزینه ترجیحی، یعنی هنگام شرکت در هر عمل اجتماعی-فرهنگی، موضوع شناخت به هر طریق یا نحوی (بر اساس استفاده از ابزارهای معین شناخت) تصویر معینی از واقعیت را به عنوان یک طرح جهانی از روابط عناصر خود ایجاد می‌کند. این طرح بنا به دلایل زیادی ماهیت متغیر دارد که یکی از آن‌ها مبنای روش شناختی پژوهشی است که منجر به تشکیل این طرح خاص شد (Goncharenko & Goncharenko, 2015).

1. Laplace

2. Popper

۳. برای مثال، استدلال زیر را توسط پاپر ذکر می‌کنیم: «البته، برخی تغییرات در جهان ناشی از آزمایشات ما است و این برای ما هم از نظر عملی و هم از نظر نظری مهم است. با این حال، اگر کسی به خود اجازه دهد که دیدگاهی از جهان یا علم داشته باشد که توسط اختلالات ایجاد شده توسط تجربه خود تعیین یا حتی رنگ‌آمیزی شده باشد، به نظر من این شخص چیزی شبیه به علائم نزدیک‌بینی یا خودشیفتگی را نشان می‌دهد. انتقال از برهم‌کنش‌های ممکن به برهم‌کنش‌های واقعی و کوانتومی مدت‌ها قبل از اینکه کسی در هر چیزی مداخله کند؛ رخ داده است، و پس از اینکه ما دخالت در هر چیزی را متوقف کنیم، چنین خواهد شد» (Popper, 1988, pp.138-139).

ولی با این حال، سؤال «پیرس» هنوز هم مطرح است: «آیا یک نشانه می‌تواند معنایی داشته باشد، اگر طبق تعریفش، نشانه چیزی کاملاً ناشناخته باشد؟» (Peirce, 2000, p.41). بیایید سعی کنیم زمینه احتمالی چنین ناشناخته‌ای را تعیین کنیم. به عنوان مثال «تداوم تغییرات فیزیکی» که کاسیرر در رابطه با پیش‌نیاز شناخت طبیعت (Cassirer, 2013) درباره آن نوشته است، در چارچوب نظریه دانش، که قابلیت شناخت را فراهم می‌کند یا دانش‌پذیری جوهر را به صورت انحصاری غیرمجاز فراهم می‌کند؛ «کاملاً ناشناخته است» (که کانت آن را جوهرگرایی یا ذات‌گرایی اسپینوزا می‌نامد). در نتیجه، «تداوم تغییرات فیزیکی» شرط ایجاد یک طرح برای چیزی است که جزء این طرح نیست^۱. البته ما می‌توانیم ساختار طرح را بیش از یک بار تغییر دهیم، اما بعید است که این به ما در تعیین درک «تداوم تغییرات فیزیکی» که یک عامل شکل‌دهنده طرحواره است، کمک کند. اکو وقتی بحث خود را با همکار خود درباره مفهوم «مرز^۲» به یاد می‌آورد، چیزی مشابه را توصیف می‌کند (Eko, 2016, pp.490-491): «... مشخص نیست که چه رابطه‌ای بین مرز و موجودی که این مرز تعیین می‌کند، وجود دارد... برخی از موجودیت‌ها فقط در لحظه‌ای شروع به وجود می‌کنند که مرز آن‌ها مشخص می‌شود... بلکه «... از دیدگاه من، به عبارت دیگر، از یک جنبه خاص... این فضاها خالی به من علاقه‌ای ندارند، و بنابراین، نمی‌توانند برای من وجود داشته باشند» (Eko, 2016, p.495). به عبارت دیگر، رویکرد متعارف برای حل این مشکل؛ محتمل‌ترین و قابل‌قبول‌ترین روش است، زیرا سطح ناشناخته‌بودن (در هر طرح معرفتی) توسط خود موضوع معرفت تثبیت می‌شود (Eco, 2000)، اگرچه نقش عوامل ماورایی و ماهیت ماورایی این واقعیت هرگز نباید نادیده گرفته شود.

اگر در نظر بگیریم که فرایند نشانه‌شناسی در دنیای حقایق توسعه می‌یابد، نتیجه می‌شود که این واقعیت به‌عنوان یک «اُبژه پویا» (پیرس) بی‌نهایت قابل شناخت از دیدگاه علم عینی (Peirce, 1932)

۱. البته ما به پارادوکس نظریه مجموعه‌ها بسیار نزدیک هستیم، اما هدف و دامنه این کار؛ امکان بحث در مورد آن را فراهم نمی‌کند.

دارای یک طبیعت ماورایی است. اول از همه، اجازه دهید به امکان طرحی توجه کنیم که طبق آن یک اُبژه پویا معادل «چیزی^۱» به عنوان یک اُبژه تصویر باشد (پیرس)؛ این طرح است که باعث تفسیرهای مختلف می‌شود. به عبارت دیگر، تعبیر متعدد یا چندگانه پیامد پویایی اُبژه است که پیوستار واقعی را به عنوان گفتمان مفهوم چیزی که اُبژه تصویر است، تعریف می‌کند. تفاسیر مختلف مطابق با معناشناسی و عمل‌شناسی که به دلایلی برای آن‌ها عقلانی است، جهان را به گونه‌ای دیگر نظم می‌دهد، در حالی که این واقعیت به عنوان حالت خاصی از امور، یا از آن‌ها حمایت می‌کند یا از آن‌ها حمایت نمی‌کند. اگر اندیشه «پیرس» را درباره سازماندهی یک واقعیت توسط موضوع شناخت («من») دنبال کنیم، لازم است بدانیم که محمول تجربه خارجی به نحوی توسط تجربه درونی تشکیل می‌شود (احساس با شرایط درونی تعیین می‌شود^۲).

با این حال دقیقاً این قانون اساسی چگونه اتفاق می‌افتد: «... فرایند تولید تصاویر چگونه اتفاق می‌افتد... موج سوم^۳ نه تنها جریان اطلاعات را تسریع می‌کند، بلکه ساختار عمیق اطلاعاتی را که اعمال روزانه ما به آن وابسته است، تغییر می‌دهد» (Toffler, 2002, p.266). اگر به پیروی از پریگوتین^۴، اتصال تصادفی و ضروری و همچنین، تعامل آن‌ها («جهان باز^۵») را مجاز بدانیم، در این صورت نمی‌توانیم تصاویر جمعی جدید را به عنوان استعاره‌های جدید برای درک واقعیت نادیده بگیریم (Toffler, 2002, pp.497-499). در عین حال، باید به خاطر داشته باشیم که این نوع دگرگونی و استعاره نمی‌تواند در برخی از حوزه‌های مجزا و منزوی زندگی اجتماعی رخ دهد و ظاهر شود. فرایند نشانه‌شناسی همه حوزه‌های موجودیت اجتماعی-فرهنگی موضوع دانش را در مدار خود

1. Something

۲. با عطف به ماهیت ماورایی یک واقعیت، باید توجه داشت که یک واقعیت به دلیل رابطه موضوع - اُبژه دارای این ویژگی است: هر چیزی که وجود دارد، صرف‌نظر از اینکه چگونه به لحاظ زمینه‌ای توسط موضوع شناخت تشکیل شده باشد، در تمامیت خود ماورایی است (Heidegger, 1967).

۳. موج سوم اصطلاحی از تافلر است که توسط او در اثری به همین نام معرفی شده است. وی با این اصطلاح، وضعیت اجتماعی - فرهنگی جدیدی از جامعه را تعیین کرد (جامعه فراصنعتی) که جایگزین دو حالت قبلی شد که آن‌ها را موج اول (جامعه کشاورزی) و موج دوم (جامعه صنعتی) معرفی کرد و خود را تقریباً از اواسط قرن بیستم اعلام کرد.

4. Prigogine

5. Open Universe

درگیر می‌کند، بنابراین دگرگونی معرفت‌شناختی، دگرگونی هستی‌شناختی، ایدئولوژیک، فیزیکی، شیمیایی، اجتماعی و غیره را تعیین می‌کند: «جهان باز» فرصت‌های پایان‌ناپذیری را برای دگرگونی قدیم و ایجاد جدید در اختیار ما قرار می‌دهد. وابستگی متقابل عناصر نمادین و شناختی که مدل‌های آینده را تشکیل می‌دهند، در نتیجه؛ واقعیتی چندبعدی از موضوعات ایجاد می‌کند (Lukyanova et al., 2015, p. 37) که عنصر جدایی‌ناپذیر آن نمودار یک اُبژه مجهول است.

ساخت سیاسی تصویر آینده

بر اساس رویکرد سیاسی - سازه‌انگاری، واقعیت سیاسی به صورت تصنعی در قالب تصویری و نمادین ایجاد می‌شود، یعنی در قالب جهانی معنایی ظاهر می‌شود که دارای تکوین ذهنی است. لحظه سیاسی در موضوع نمادسازی واقعیت با فعالیت سازنده قدرت همراه است که (از طریق جانشین دیگری، واقعیت رسانه‌ای) چارچوب تفسیری را تعیین می‌کند و به صورت گفتمانی تعریفی از جهان را تحمیل می‌کند (Shcherbinina, 2019, p. 220). فرایند ساخت سیاسی واقعیت در قالب یک کنش مدل‌سازی سازماندهی می‌شود، زمانی که برنامه یا مدل‌ساز تصویر به عنوان یک بازنمایی نمادین عمل می‌کند و در نتیجه ساختار واقعیت مورد نیاز را تنظیم می‌کند. از اینجا آشکار است که تصویر ساخته شده از جهان یا ایده رسمی شده از جهان تنها یک جوهره نمادین است، جایگزینی برای واقعیت سیاسی. البته این نوع ساخت سیاسی در جریان ارتباطات به عنوان یک مبادله نمادین رخ می‌دهد. بنابراین، با تصویر، یک ساختار مصنوعی را درک خواهیم کرد، که به صورت نمادین ساخته شده و در خدمت انتقال یک پیام مهم در ارتباطات است. در اینجا ماهیت نشانه‌شناختی تفسیر آشکار می‌شود، زیرا در درک ما، ارتباطات سیاسی در درجه اول به «زبان تصاویر» صحبت می‌کند.

یک تصویر به طور سازنده دارای کیفیت بازنمایی است که جایگزین جهان سیاسی می‌شود. بر اساس اظهارات ریکتور و کاسیرر (Ricoeur, 2004; Cassirer, 1998, p.450)، می‌توان گفت که بازنمایی با پدیده حافظه همراه است که به صورت مفهومی رسمیت یافته است. بنابراین، بازنمایی در یک ایده پیچیده از شیء بیان می‌شود. با این حال، بازنمایی شیء در اینجا مستقیم نیست، بلکه از طریق یک جانشین یا واسطه خاص بیان می‌شود. یک تصویر می‌تواند به عنوان جایگزین عمل کند

و می‌کند، اما بازنمایی فیگوراتیو^۱ (مانند بازنمایی به طور کلی) هرگز کامل نیست. بازنمایی فیگوراتیو پویا است، زیرا هر قدرت جدید در یک نقطه عطف سازنده واقعیت سیاسی عمل می‌کند: ایده‌ای از خود شکل می‌دهد و واقعیت را دوباره تعریف می‌کند. با همه پویایی‌اش، تصویر جهان یکپارچه است و یکپارچگی خاصی را منعکس می‌کند. به عنوان یک پدیده، در واقع، محتوای آگاهی سیاسی، تصویر ساختار یافته است و عناصر ساختار آن، واقعیات-سازه‌های آگاهی خلاق هستند. این به این معنا است که تصویر حاوی حقایق دلخواه و «خالص» نیست، بلکه همیشه شامل عناصر منتخب، تفسیر شده و معنادار است (Shcherbinina, 2010, p.73). بنابراین، بر اساس سازه‌گرایی سیاسی، تصاویری از گذشته، حال یا آینده خلق می‌شود و تصویر آینده، که به عنوان ساختاری از مورد انتظارترین ویژگی‌های آن عمل می‌کند، تنها به شیوه‌ای صرفاً انتزاعی، گمانه‌زنی، حتی متافیزیکی خلاقیت متفاوت است.

یک تصویر، از موضع ساخت‌گرایی، سیستمی از فهم و تفسیر را متمرکز می‌کند. این بدان معنی است که تصاویر به عنوان حامل معنا، ساختارهای معنایی عمل می‌کنند. از منظر پدیدارشناسی اجتماعی، فهم با قراردادن آن در قالب یک طرح تفسیری انجام می‌شود. در صورت موفقیت‌آمیز «تحمیل طرح»، معنای ذهنی در ارتباط عینیت می‌یابد و خود را در سطح بین‌الذهانی تثبیت می‌کند. از آنجا که موضوع تحقیق ما ساخت سیاسی تصویر آینده است، این پدیده جمعی معناست که به منصفه ظهور می‌رسد. به عبارت دیگر، تصاویر به عنوان نشانه‌هایی که مفاهیم را منتقل می‌کنند، در نشانه‌شناسی زبان گنجانده می‌شوند و زبان نیز به نوبه خود به عنوان یک نظام نشانه تعبیر می‌شود. یعنی تصاویر در اینجا به عنوان پیام‌هایی عمل می‌کنند که اطلاعات شایان توجهی را از طریق ارتباط و تبادل نمادین منتقل می‌کنند. برای معنادار شدن ارتباط، باید درباره زبانی که پیام‌ها به آن کدگذاری می‌شوند، تصمیم گرفت.

و در اینجا به مفهوم زبان فرهنگ می‌پردازیم، زیرا فرهنگ بستر معنادار اصلی جامعه است. بنابراین درک هر واقعیتی از جمله واقعیت سیاسی با زبان فرهنگ صورت می‌گیرد. در زبان فرهنگ است که ایده‌های مهم و تفسیر آن‌ها شکل می‌گیرد. در نتیجه، زبان فرهنگ که با معانی ثابت متمایز

می‌شود، به «شکل» فهم و «چارچوب» جهت‌گیری تبدیل می‌شود. در نتیجه ساختار کلی معنا نیز در زبان شکل می‌گیرد که پیوسته به صورت ارتباطی بازتولید می‌شود. ابزار زبانی که مردم به وسیله آن در برقراری ارتباط معنادار درگیر می‌شوند، نشانه‌ها، نمادها و متون هستند. برای ما، مقوله اصلی نشانه‌شناسی در بستر درک فرهنگ، متنی است که نیازمند ترجمه معنایی از زبانی به زبان دیگر است. دریافت به مشکل ترجمه مرتبط بستگی دارد، زمانی که گفته‌های مهمی بین فرهنگ‌ها رد و بدل می‌شود. گیرتز، در کاوش در فرهنگ برای پدیده معنا، از مقوله «سیاست معنا» استفاده می‌کند. او معتقد است که سیاست به طور کلی با ویژگی‌های سازنده فرهنگ تعیین می‌شود. و فرهنگ در اینجا به عنوان ساختاری از معنا درک می‌شود و سیاست یکی از زمینه‌هایی است که این ساختارها به طور عمومی ارائه می‌شود (Geertz, 2004, pp.362-363). به نظر می‌رسد که فرهنگ‌ها بر اساس پیکربندی‌های تثبیت شده خود در ساختارهای معنایی متفاوت هستند. برخی از ایده‌ها، تصاویر، تفسیرها و همچنین طرح مفهومی آن‌ها در فرهنگ تثبیت شده و به عناصر سنتی آن تبدیل می‌شوند. برای یک فرهنگ یک چیز مهم است، برای دیگری - چیز دیگری.

معانی فرهنگی از طریق الگوهای فرهنگی به آگاهی عمومی منتقل می‌شود. مدل‌ها معانی را با تبدیل آنها به مفاهیم عینیت می‌بخشند و سپس معانی درک شده به مدل‌هایی از رفتار مورد تایید فرهنگی تبدیل می‌شوند. مدل فرهنگی نوعی برنامه است و به عنوان بازنمایی/تصویر/نماد واقعیت برنامه‌ریزی شده عمل می‌کند (Geertz, 2004, pp.111-112). بنابراین، تصاویر فرهنگی شایان توجه به نمونه‌های اولیه برنامه‌ریزی برای آگاهی و رفتار تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، فرهنگ در ذات خود سازنده است؛ همیشه پدیده‌های فرهنگی معنادار را «توسعه» می‌دهد. الگوهای فرهنگی در قالب مجموعه‌ای کامل از نمادها، بر اساس اصل یک سیستم، زمانی شکل می‌گیرند که هر عنصر جایگاه مهم خود را داشته باشد و به پیکربندی معانی تایید شده در فرهنگ تعمیم یابد. این تصاویر معنادار هستند که فرهنگ و ویژگی‌های آن را نشان می‌دهند و پیکربندی معانی به ثابت‌های فرهنگ اشاره دارد. مدل‌سازی فرهنگی امری جهانی است، زیرا همه واقعیت‌ها، از جمله واقعیت‌های سیاسی، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، از طریق الگوسازی نمادین ساخته می‌شوند.

فرهنگ از منظر نشانه‌شناختی واقعیتی است که به‌طور تصنعی آفریده شده است که سازه‌های آن متون هستند. لوتمن در بسیاری از آثارش مفاهیم متن، فرهنگ و ارتباطات را به هم مرتبط می‌کند. از آنجایی که فرهنگ متنی از ساختار پیچیده است، پس از منظر شناسایی فرهنگ، «فقط آن پیام‌هایی وجود دارند که متن هستند» (Lotman & Pyatigorsky, 2001, p.463). لوتمن از مفهوم سیستم برای تعریف متن و فرهنگ استفاده می‌کند. اگر تمام ویژگی‌های اساسی یک متن را که توسط محققان مختلف به صورت نشانه‌شناختی درک می‌شود؛ جمع‌آوری کنیم، معلوم می‌شود که یک متن عبارت است از هر سیستم نشانه‌ای ساخته‌شده و ساخت‌یافته، دارای معنای خاصی، حاوی معنای خاصی. چنین پیام متنی به عنوان یکی از اشکال زبان فرهنگی عمل می‌کند و تصویر نیز به نوبه خود در زمینه ارتباط می‌تواند به عنوان یک متن درک شود. و امروزه بدیهی است که زبان، که به شیوه‌ای وسیع نشانه‌شناختی تفسیر می‌شود، فقط یک «فرستنده» خنثی اطلاعات نیست، بلکه در زبان است که واقعیت ساخته می‌شود. به عنوان مثال، یک پیام متنی در مورد آینده، واقعیت آینده را می‌سازد و ما این متن را به زبان تصاویر «خوانده» می‌کنیم. فرهنگ ذاتاً هم سیستمی مستقر از متون (و تصاویر) مهم است و هم زمینه‌ای از معنا که به تدریج با تغییر دوره‌های تاریخی تغییر می‌کند.

فرهنگ سیاسی که ارتباط نزدیکی با الگوهای فرهنگی عمومی دارد، توسط ما به عنوان یک نظام نمادین و ساختار معانی سیاسی خاص تعبیر می‌شود. معلوم می‌شود که درک واقعیت سیاسی به زبان خاص فرهنگ سیاسی انجام می‌شود و در اینجا دوباره به ابزار زبانی اصلی آن - متن سیاسی - می‌پردازیم. در فرهنگ سیاسی به عنوان ساختار ثابت متون شاخص، متن آینده نقش ویژه‌ای دارد، اما «ما هنوز این متن را نخوانده‌ایم» (Uspensky, 2002, p.37). در این راستا، متن سیاسی آینده آشکارا خصلت فرافکنی خود را نشان می‌دهد. آینده به شکل یک هدف کلی در تخیل ظاهر می‌شود، و بنابراین برنامه آینده به طور ذاتی حاوی مأموریت احیای جهان است. هنگامی که از آینده صحبت می‌کنیم، همیشه به پیوستگی سه «لایه» زمان‌گرا از تجربه زندگی انسان و جهان توجه می‌کنیم: طرفدار گذشته - حال - آینده. یک مثال درخشان در مورد ساخت مجموعه رویدادهای گذشته با مطالعه بازنمایی تاریخی توسط ریکتور ارائه شده است. او معتقد بود گذشته «مجازی» است، ما گذشته را «به یاد می‌آوریم» و سپس، تبدیل به تصویری از حال می‌شود (Ricoeur, 2004, p.83). به نظر می‌رسد

که گذشته، در قالب متن، ساختار نشانه‌ای که معنای خاصی را منتقل می‌کند، با زمان حال نشان داده می‌شود. بنابراین، لحظه کلیدی برای ارزیابی درس‌های گذشته و بازنویسی متن گذشته، زمان حال است، بنابراین، متن گذشته در زمان حال «خوانده» می‌شود. برای ما در مقایسه گذشته، حال و آینده، آن قدر مفهوم زمان نیست که مقوله واقعیت مهم است. در اینجا، با واقعیت، ما جهان معنایی را درک می‌کنیم؛ یک ساختار فیگوراتیو ساخته ذهنی. این جهان‌های معنا را آگاهی خلاق تشکیل می‌دهد، یعنی این آگاهی است که ترکیب واقعیات-ساختارهای واقعیت مورد نیاز را تعیین می‌کند. دنیای گذشته، حال و آینده به تصاویر مهمی از فرهنگ سیاسی اشاره دارد، زمانی که دانش باید ارتباط مثبتی با درک داشته باشد. به این معنا که آن‌ها آشکارا جهت‌گیری ارتباطی دارند، اینها پیام‌های تصویری در مورد آنچه بود، هست و خواهد بود. علاوه بر این، گذشته و حال؛ وضعیت هستی‌شناختی متفاوتی دارند. حال در قالب یک واقعیت و داده وجود دارد که می‌تواند مستقیماً درک، تجربه و تأیید شود. اگرچه، از نقطه نظر سازه‌نگاری، هیچ حقایق مطلقاً «خالص» وجود ندارد. حقایق همیشه سازه‌های آگاهی، نتیجه تفسیر و پردازش هستند. حتی رویدادهای کنونی نیز توسط آگاهی به واقعیت‌های ذهنی قابل درک تبدیل می‌شوند (بدون ذکر حقایق رسانه‌ای که عمداً ساخته شده‌اند). یک تصویر ذهنی، که تصویری از چیزی است، با انتزاع ایجاد می‌شود و تنها ویژگی‌های اساسی واقعیت را برجسته می‌کند. حتی تصویر زمان حال که در نتیجه بازتولید «ساده» به دست آمده است، واقعیتی را نشان می‌دهد که قبلاً دگرگون شده است. اما آگاهی نیز خلاق است، خیال‌پردازی می‌کند و دنیاهای دیگر را تصور می‌کند. آینده، برخلاف حال، به صورت فرضی و گمانه‌زنی وجود دارد، تصویر آن همیشه نتیجه تجربه متافیزیکی است. این یک واقعیت منحصراً ثبت شده ذهنی است، شبیه به دنیای خیالات. با این حال، از سوی دیگر، تصویر آینده صرفاً به تخیل خلاصه نمی‌شود. ایده آینده نتیجه؛ عمل «عقل عملی» است (Gavrilyuk, 2016). البته، می‌توانیم درباره گذشته خیال‌پردازی کنیم، به این معنا که ریکتور آن را «مجازی» نامید، زیرا نه تنها در حافظه «خالص»، بلکه در تخیل نیز وجود دارد. اما گذشته به عنوان چنین از قبل وجود داشته است، زیرا سلسله رویدادهای آن تشکیل شده است، و توالی زمانی اتفاقات به زمان حال آورده شده است. گذشته به عنوان یک

موضوع تاریخ قبلاً اتفاق افتاده است، اما به طور ذهنی در هر لحظه از زمان حال برای تفسیر واقعی در متن ارائه می‌شود. آینده در حالت احتمال و حادثه احتمال وجود دارد. در زمان حال تنها در مقوله‌های ادراک به عنوان یک اُبژه داده می‌شود و بدیهی است که در قالب ساختی از آگاهی وجود دارد. آینده در اشکال مفهومی انتزاعی، در آرمان‌سازی‌های آگاهی خلاق، در بینش‌های عرفانی، در خیال‌پردازی‌های آینده‌نگر «واقعی» است. آینده فقط در تئوری امکان‌پذیر است، به معنای واقعی کلمه یک واقعیت «متفاوت» است، واقعیتی که هنوز اینجا و اکنون وجود ندارد. ذاتاً مجازی است، اما پروژه‌های سیاسی قدرت به آینده و تصویر جمعی آن اهمیت می‌دهند.

هشیاری در رابطه با تبیین گذشته و آینده در زمانی که نیاز به فعلیت دارد، چه عملیات سازنده گرایانه‌ای انجام می‌دهد؟ متن گذشته دستخوش عملیات ذهنی بازسازی می‌شود. از منظر زمان حال، متن گذشته رمزگشایی می‌شود؛ برای این منظور یک زبان یا کد انتخاب می‌شود. متن از قبل رمزگشایی شده از موقعیت حال درک می‌شود و تحت چارچوب تفسیری فعلی قرار می‌گیرد. و همه اینها در ارتباطات انجام می‌شود که قاعدتاً ماهیت سیاسی دارد. در زمان حال است که تصویر یا بازنمایی تاریخی از گذشته خلق می‌شود. بنابراین، گذشته همواره به شیوه سیاسی بازاندیشی می‌شود و تاریخ بازنویسی می‌شود. همانطور که قبلاً تأکید کردیم، معنای غالب در رابطه با معناشناسی گذشته توسط زمان حال تعیین می‌شود که آینده نیز با آن مرتبط است. علاوه بر این، حال ناگزیر به آینده تبدیل خواهد شد، و بنابراین هر دو ایده با یک ارتباط معنایی نزدیک به یکدیگر متصل می‌شوند. اگر گذشته از منظر حال دیده شود، خود آینده به عنوان بازنمایی از چشم‌انداز حال عمل می‌کند. نشانه‌های آینده نه تنها در زمان حال نشانه‌شناسی می‌شوند، بلکه پیش‌بینی‌هایی از معنا در آینده دارند. آینده، در مقوله‌های رویکرد علمی ما، به‌عنوان یک دنیای معنایی ساخته می‌شود، از آنجایی که ما درباره ارتباط با متن آینده صحبت می‌کنیم، آینده در زمان حال «رمزگذاری شده» است. برای انجام این کار، یک «کد» یا زبان رمزگذاری برای متن آینده انتخاب شده است. ما اغلب یک آینده‌پژوه، دانشمند علوم اجتماعی یا بینش‌اندیش سیاسی را به عنوان «نویسنده» متن آینده تصور می‌کنیم. «خواننده» معمولاً «شخصیت جمعی» است، همانطور که اوسپنسکی جامعه مشارکت‌کننده در ارتباط با متن را می‌نامد. با توجه به محتوای متن، مجموعه‌ای از ویژگی‌های اساسی و متمایز آینده، آن را

ساختارهای فردی آگاهی تشکیل می‌دهد که «واقعیت» فرضی آینده است. این گونه است که متن آینده «نوشته» و «خوانده» می‌شود. این متن با استفاده از الگوسازی فرهنگی ساخته شده است که قبلاً درباره آن بحث شده است. یعنی برنامه نمادین آینده در ساختار «واقعیت» واقعی بازتولید می‌شود، زمانی که هر عنصر نمادین مدل با عنصر ساختاری پروژه آینده مطابقت دارد. در نتیجه واقعیت ذهنی آینده شکلی مفهومی به خود می‌گیرد و به دلیل «کامل بودن» مفهومی خود به متن تبدیل می‌شود. این گونه است که ایده یا تصویری از آینده شکل می‌گیرد که اساساً نوعی روند ذهنی زمان حال (احتمالاً مرتبط با گذشته مهم) را نشان می‌دهد. ایده ساخته شده از آینده به عنوان یک کل ساختار تصویر ایجاد شده به نشانه‌ها «گره خورده» است، بنابراین، ارتباط بین حال و آینده کاملاً نمادین است.

پس نشانه‌های آینده در زمان حال دلالت می‌کنند و در بافت معنایی حال به نشانه‌های آینده تبدیل می‌شوند. رمزگذاری آینده در زبان سیاسی رخ می‌دهد که به صورت نشانه‌شناختی درک می‌شود. برای مثال، هر نظریه‌ای (مارکسیسم کلاسیک یا یک نظریه توطئه جدید) می‌تواند به عنوان یک زبان سیاسی عمل کند. از دیدگاه پدیدارشناسی، اگر به نظر برسد که پدیده‌های آینده (محتوای آگاهی جمعی که آینده را مشخص می‌کند) از کنترل آگاهی شخصی ما فرار کنند، آینده به «واقعیت» تبدیل خواهد شد. و ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، آغاز مرحله کمونیسیم یا «تراشه شدن» عمومی بشریت را اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم. یعنی در اصل ایمان به واقعیت پدیده‌های آینده لازم است و «دانستن» - «فریب» ویژگی‌ها و کیفیات آینده به ما این باور را به «واقعیت» می‌دهد (فردی محکوم به عدالت اجتماعی است یا به کنترل کامل). در واقع، مردم به یک «رمز» اعتقاد دارند، یک «دانش» که از طریق ارتباطات سیاسی منتقل می‌شود. اکنون «می‌دانیم» که این «اتفاق خواهد افتاد».

مدل رایج کد یا رمز برای واقعیت آینده چیست؟ چنین چارچوب جهانی بازنمایی، طرح اسطوره‌ای است که زمینه‌های فرهنگی و مردم‌شناختی دارد. و اگر متن آینده به عنوان پیامی معنادار توسط قدرت سیاسی رمزگذاری و ارسال شود، در آن صورت با ساخت سیاسی آینده روبرو هستیم. در عین حال، مسئولان راهبرد-هدف آینده را بر جامعه تحمیل می‌کنند و به درک سلسله معنادار

پیام‌های آنان اهتمام می‌ورزند. پیام مربوط به آینده به دسته سرنوشت سازها تعلق دارد که نشان دهنده ویژگی‌های نظم جدید و دنیای جدید است. این مدل بر اساس طرح اسطوره‌ای است: «آشوب - فضا». در ابتدای روایت (روایت به زبان تصاویر) ویژگی‌هایی وجود دارد که چگونه جهان در حالت هرج و مرج فرو می‌رود و تا پایان خود می‌رود. طبیعت، جامعه، حوزه‌های فعالیت انسانی و خود انسان با افول مشخص می‌شوند. دولت و قدرت را در حالت بی‌نظمی فرو می‌برند. در ادامه، پس از شرح پایین‌ترین نقطه سقوط، داستانی در مورد احیاء و نجات جهان دنبال می‌شود. جهان، بر اساس منطق اسطوره، ناگزیر به زندگی نو و نظم نو متولد می‌شود. در همان زمان، مقامات (قهرمان) نه تنها مأموریت نجات را بر عهده می‌گیرند، بلکه همه چیز را تحت کنترل خود می‌گیرند. سپس جهان کیهانی می‌شود. در اصطلاح نشانه‌شناختی، معنای اصلی متن از قبل نوشته‌شده آینده با «تازه» منتقل می‌شود، زیرا هر چیزی جدید پس از احیاء، مقدس می‌شود.

طرح اسطوره‌ای مشخص شده در چارچوب مفهوم کلی آینده‌ای که از نظر سیاسی کنترل می‌شود، «کار می‌کند»، فرقی نمی‌کند که مبتنی بر ایده جبر باشد یا ایده جبر علمی. و در اینجا دو نوع آگاهی، «کیهان‌شناختی» و «تاریخی» (به گفته اوسپنسکی)، کاملاً در چارچوب یک مفهوم سیاسی هم‌زیستی دارند. آگاهی کیهانی مبتنی بر متن اصلی هستی‌شناختی (اصلاً اساطیری) است که پیوسته از طریق رویدادها بازتولید می‌شود و متن آینده را از پیش تعیین می‌کند. بنابراین، آینده به طور نمادین توسط این حالت اولیه و یکپارچه واسطه می‌شود. آگاهی تاریخی مبتنی بر یک رابطه علت و معلولی است که به عنوان طرح تکاملی آن به آینده منجر می‌شود. اگر گذشته برای آگاهی کیهانی مهم است، آینده برای آگاهی تاریخی مهم است (Uspensky, 2002, pp.27-28). هر دو نوع آگاهی زمان را به طور متفاوتی (به صورت چرخه‌ای یا خطی) نشان می‌دهند، اما هنگام مدل‌سازی متن آینده، یک تفسیر می‌تواند به تفسیر دیگری تبدیل شود. و متن آینده‌ای که به لحاظ سیاسی ساخته شده است، به عنوان یک قاعده، پدیده اسطوره‌سازی را نشان می‌دهد. ارتباط بین زمان‌ها قطع می‌شود و رهبر سیاسی - ناجی نقش نمادین دمیورگ دنیای جدید را بر عهده می‌گیرد (از این رو نقش انقلاب‌ها قابل توجه است). از آنجا که متن آینده ماهیتی متافیزیکی دارد، احیای جهان در نمادها و مقولات اساطیری (ظهور عصر جدید) توصیف می‌شود. به هر حال، علیرغم ماهیت فرضی خود پدیده، به طور کلی،

مدت‌هاست که این ایده وجود دارد که پارامترهای آن از پیش تعیین شده است. بیان عینی این دیدگاه، اندیشه جبر و جبرگرایی بود. هر دوی آن‌ها آینده را مقدر و در نتیجه قابل شناخت تفسیر کردند. در قرون وسطی، متخصصانی در پیش‌بینی آینده با استفاده از نشانه‌های نمادین زمان حال وجود داشتند. بنابراین، آینده‌نگاری قرون وسطایی از آینده «بر اساس ایده از پیش تعیین شده است: همان‌طور که یک متن رویدادی از گذشته وجود دارد، یک متن رویدادی از آینده نیز وجود دارد - هر چیزی که رخ خواهد داد از قبل از پیش تعیین شده است (با درجات مختلف ویژگی)» (Uspensky, 2002, p.37). یعنی پیشگویان سعی کردند نسخه خاصی از متن آینده را که در متن اصلی متون رمزگذاری شده در کتاب مقدس کشف کنند. در دوران مدرن، اعتقاد بر این بود که آینده صرفاً با جهت‌گیری تکامل اجتماعی و سیر پیشرفت تعیین می‌شود، به همین دلیل علم شروع به پیش‌بینی آینده کرد. بر این اساس مرحله آینده یا به عبارت دقیق‌تر «تصویر آینده» به پدیده‌ای تحت کنترل سیاسی تبدیل شد. تصویر مورد نیاز از آینده که دوباره توسط مقامات ارائه شد، در قالب یک هدف اجتماعی و ارزش سیاسی به نمایش گذاشته شد. اما خود مدرنیته در یک بافت تاریخی - نشانه‌شناختی «زمان جدید» نام داشت که به دنبال رنسانس، نوعی انقلاب فرهنگی-سکولار بود.

مدرنیته اروپایی، با تکیه بر دستاوردهای علم و فناوری، در طول قرن‌های ۱۹ و ۲۰ قطعات ملموسی از آینده را به نمایش گذاشت که سرنوشت بشر را تغییر خواهد داد: موتورهای بخار، برق، رادیو و تلفن، هواپیماهای سنگین‌تر از هوا، سینما، تلویزیون و غیره. در اینجا مناسب است که بین «آینده» و «جدید» تمایز قائل شویم. «آینده در آگاهی مدرنیستی تقریباً همان چیزی است که گذشته تصور می‌شد: هماهنگ، تغییرناپذیر و تابع یک حقیقت واحد. آرمان‌شهرگرایی مدرنیته نوعی محافظه‌کاری آینده است» (Groys, 2015, pp.29-30). «گرویز» جدید را بین گذشته و آینده قرار می‌دهد. جدید چیز ارزشمند دیگری است که به شما امکان می‌دهد، روند رویدادها را تغییر دهید، که مبنایی برای ورود به حافظه تاریخی، به سنت دارد. این نه پایبندی کورکورانه به سنت (گذشته) و نه انکار کامل آن است. از این رو، نوآوری نوعی سرعت اکتشافات جدید و سودمندی آشکار آن‌ها به نظر می‌رسد تأییدی آشکار از آینده‌ای قابل دستیابی و مجهز که به «پیش مدرنیته» پایان می‌دهد.

علاوه بر این، ارائه جدید به عنوان تأییدی بر این بود که «حاکمان جهانی این عصر» به آینده خدمت می‌کنند و این سوء ظن را از بین برد که طبقه حاکم فعلی تنها یک وظیفه دارد: «در آینده بودن». باختین خاطر نشان کرد: «تهدید ابدی این روز برای هر چیزی که بخواهد از حد خود فراتر رود: نابهنگام، غیر ضروری، با وظایف مطابقت ندارد. نابهنگام‌ترین چیز آزادترین، راستگوترین، فداکارترین است. امروز نمی‌تواند دروغ نگوید... امروز همیشه خود را (وقتی مرتکب خشونت می‌شود) به عنوان خدمت‌گزار آینده معرفی می‌کند. اما این آینده است - آینده‌ای از تداوم، ظلم پی در پی، اما نه رهایی به آزادی» (Bakhtin, 1996, pp.65-66). بنابراین، مدرنیته تصویر حال ناقص را با ارجاع به «مشکلات موقت» در مسیر آینده تصحیح می‌کند، با این توضیح که «خادمان آینده» در تلاش برای نزدیک‌تر کردن آن هستند و در عین حال از جدید به عنوان اثبات درستی حرکت در این مسیر و تضمین آینده‌ای بهتر، استفاده می‌کنند.

حال کنترل‌شده و «تداوم آینده» تضمین‌شده توسط کارکردهای پلیسی دولت تأمین می‌شد، و مرز بین کارکردهای اجرای مدرن (قانون) دولت و میل به تنها آرایش واقعی جامعه، همان‌طور که پلیسیسم در ابتدا تعریف شد، کاملاً نازک است. اما این دقیقاً درک اصلی از پلیس‌گرایی است که هستی‌شناسی تضمین آینده‌ای بدون مشکل است (Shcherbinin, 1994, p.142). امروزه، محققان در پس زمینه اقدامات تنبیهی و واکنش جامعه جهانی به اعتراضات گسترده در ایالات متحده ناشی از اقدامات پلیس که منجر به کشته‌شدن جورج فلوید آفریقایی-آمریکایی در مینه‌سوتا شد، به تاریخ «جامعه پلیس» روی می‌آورند. این اعتراضات در واقع واکنش نامتناسب ترامپ را برانگیخت و تهدید کرد که ارتش را برای سرکوب ناآرامی‌ها اعزام می‌کند، یعنی کارکردهای پلیس ایالت را تا حد نهایی گسترش می‌دهد (Gershon, 2016).

افکار زی‌باومن درباره نگرانی طبقه حاکم درباره خطر آینده نهفته در عشق به آزادی، لجبازی و غیر قابل پیش‌بینی بودن رعایای خود با ارزیابی فوق از ترس باختین از «امروز» قبل از آزادی مرتبط با آینده همزمان است. مانند باختین، باومن خاطر نشان می‌کند که «هیچ پادزهری قابل اعتمادتر برای زمزمه‌های سرکش آینده به اندازه یک روال یکنواخت، کاملاً کنترل‌شده و شعار مورد علاقه صاحبان قدرت وجود ندارد: «چاره‌ای نیست» (Bauman, 2006). بنابراین، هر دو در یک چیز توافق دارند:

قدرت و کنترل در زمان حال متعلق به کسی است که آینده را کنترل می‌کند. باومن می‌نویسد: «برای دستیابی به این هدف، باید اعلام کنیم که چنین الگوهای تاریخی یا فرضیه‌های الهی تثبیت شده‌اند که تصویر آینده به طور نهایی و غیر قابل برگشت تعیین شده است، یا اینکه دستیابی به چنین قدرتی امکان تأثیرگذاری بر مسیر آینده را فراهم می‌کند». رویدادها، آن‌ها را در جهت مورد نظر هدایت می‌کند (Bauman, 2006). ماهیت مصرف‌گرایانه سرمایه‌داری، تا جایی که می‌توانست، تردیدها را در مورد سودمندی زمان حال از میان برد و خرید «آینده» را در قالب نوآوری‌های فنی، اقلام مد فصل، محصولات غذایی جدید، داروهای معجزه‌آسا، مد روز، امکان‌پذیر ساخت. نکته شایان توجه این است که نظریه‌های نفی دوران قدیم مدرنیته (دیجیتال، اطلاعات، دانش، شبکه و غیره) مترادف با پست مدرنیته، ضمن تأکید بر کیفی بودن تغییرات، چشم‌انداز آینده بشر را از ضمانت مادی آینده در «اینجا و اکنون» خلاص نکرد. اما سرمایه‌داری، در ماهیت دوتایی خود، ایده بدیل آینده را نیز به وجود آورد - کمونیستی. تصویر چنین آینده‌ای از چارچوب معمول مدرنیته فراتر نمی‌رفت، می‌توان گفت درشت‌تر شد، قطبیت تغییر کرد: «ما مسیر جدیدی به زمین نشان خواهیم داد / کارگر؛ فرمانروای جهان خواهد بود»، همان‌طور که در آغاز قرن بیستم در حلقه‌های محبوب اجتماعی - دموکراتیک بود.

دولت شوروی پس از رسمیت بخشیدن به مأموریت نمادین در قالب طلوع خورشید بر روی نشان اولین دولت کارگران و دهقانان، مبارزه با گذشته در همه جبهه‌ها - از سیستم اجتماعی تا زندگی روزمره، ایده اصلی تفاوت این انقلاب با اسلاف را درک کرد. او شروع به کار با معانی کرد و اساس این کار پروژه آینده بزرگ - کمونیسم بود که پروژه انقلابی را همراهی کرد. ماهیت انقلابی آینده با این واقعیت حاصل شد که عناصر آن، نه تنها مادی، بلکه ایدئولوژیک و معنایی نیز با شور و شوق در زمان حال کشف شد و فعالانه ترویج شد. رویاهای انقلابی در ساختارهای سیاسی - اجتماعی، اغلب ماهیت ساده‌لوحانه - اتوپایی، رسمیت یافت (Stites, 1989). اپتیک سیاسی سوسیالیسم مبتنی بر دیدن و پیش‌بینی بود. و اگرچه آینده‌نگری بخش کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم به دلیل برخورداری از آموزه‌های «تنها واقعی» بود، و بنابراین در آثار منتشرشده، آرشیوها و خاطرات رهبران آنها، دلیل منطقی برای مکاتبات یک مرحله خاص از کشور و بنابراین، مسیری

روشن برای آینده روشن جستجو می‌شد. در عین حال، تجربه مبارزه طبقاتی درونی نشان داده است که تصویر آینده را نمی‌توان بدون دریافت‌کننده آماده خواند، و از اینجاست که همان‌طور که دوبرنکو در کتاب خود بیان کرده است؛ شکل‌دادن به خواننده شوروی که هر فرد مثبتی که دارای فرم هنری و الگوهای لازم و تصاویر جذاب باشد، از اینجا به وجود آمد. اما مکانیک «سیاست شاعرانگی» از سطحی بالاتر آغاز می‌شود: برای اینکه «شکل‌گیری خواننده شوروی» اتفاق بیفتد، به «شکل‌گیری نویسنده شوروی» نیاز بود (Dobrenko, 1997; 1999). قدرت کلام هنری، تصاویر در فیلم‌های بلند، نفوذ به زندگی روزمره، جامعه‌ای ترکیبی را تشکیل داد و به نام ایده‌های روشن آینده، مشکلات زمان حال را تحمل کرد.

به طور جداگانه، شایان ذکر است که مؤلفه تلقین، مشخصه مکتب شوروی، و مؤلفه مجازی آن، شکل‌گیری سبک پوستر تفکر سیاسی (Shcherbinin, 2011, p.60). به طور کلی، قدرت انضباطی، همان‌طور که فوکالتان را نامیده است، مراقبت از آینده ضروری است. تجلی چنین قدرتی پیوسته تأثیر می‌گذارد و متوجه یک اشتباه یا آسیب ناشی از آن نیست، بلکه به یک مجازی رفتاری خاص معطوف می‌شود. حتی قبل از ارتکاب عمل، باید به چیزی توجه کرد که به نیروی انتظامی اجازه مداخله می‌دهد - مداخله به معنای خاصی قبل از انجام عمل، قبل از بدن، اشاره یا کلمه، در سطح مجازی، استعداد، اراده، در سطح روح (Foucault, 2007, p.70). فوکو به ماهیت پانوپتیک این قدرت اشاره می‌کند: «همه چیز را ببین، همیشه ببین، همه را ببین». بیایید اضافه کنیم و برای دیدن بیشتر از هر کس دیگری، حداقل این ایده را به مردم تحمیل کنیم. کار با تصویر آینده شبیه ایجاد توهم است. شما باید این تصور را در مردم ایجاد کنید که چیزی را می‌بینند که وجود ندارد، و این کار نه تنها در فضای تلقین کلاس مدرسه، بلکه در کل جامعه و به طور گسترده‌تر، در مقیاس جهانی انجام شد. در واقع، شوروی به مدرسه آینده برای کل جهان تبدیل شد. فورت نوشت: «توهم فقط با کمونیزم «همراه» نمی‌شود، بلکه آن را ایجاد می‌کند: به توسعه آن وابسته نیست زیرا بر تجربه مقدم است... اساس آن تخیل سیاسی انسان مدرن است» (Furet, 1998, p.14). بنابراین، تجربه پروژه جایگزین شوروی از یک سو اهمیت تصویر آینده و کار برای شکل‌دادن به آن را نشان داد و از سوی دیگر، یک فرد واقعی و توهمی، نمی‌توانست مدام مجذوب این واقعیت سیاسی شود.

ساخت آینده در مدرنیته در مقوله‌های آگاهی تاریخی انجام شد، که فرض می‌کرد که تمام بشریت از مسیری مشابهی پیروی می‌کند که توسط قوانین عینی تعیین شده است. این مسیر به یک هدف منتهی می‌شود - دستیابی به بالاترین مرحله توسعه اجتماعی. جامعه «کمونیستی» (مارکس) و جامعه «پسا صنعتی» (دی. بل) با این سطح مطابقت داشتند، اما هر دوی آن‌ها صرفاً ساخت‌های نظری دانشمندان علوم اجتماعی بودند. این رویکرد این امکان را فراهم می‌آورد که آینده اجتناب‌ناپذیر را قابل پیش‌بینی و در نتیجه از نظر سیاسی قابل کنترل بدانیم. جالب اینجاست که در اواخر دهه ۱۹۸۰ فوکویاما با استعاره معروف خود از «پایان تاریخ» به این معنا بود که تاریخ باید در مرحله «لیبرال دموکراسی» به پایان می‌رسید. با این حال، او معتقد بود که بالاترین مرحله در قالب یک متن در چارچوب بهبود درونی بیشتر فرم طولانی می‌شود. بنابراین، انتزاع علمی ابرپروژه‌ها، بر اساس مطالعه قوانین عینی، به یک متن فلسفی معمولی حاوی دیدگاهی ذهنی تبدیل شده است. بر خلاف فوکویاما، که پیش‌بینی‌اش هنوز به دلیل غیر واقعی بودن مورد انتقاد قرار می‌گیرد، وبستر معتقد است که جامعه فراصنعتی «جامعه اطلاعاتی» در پایان قرن گذشته است (Webster, 2004, p.79). و به نظر می‌رسد که ما در آینده جامعه اطلاعاتی، یعنی «نسخه دیجیتال» آن زندگی می‌کنیم.

بحث و نتیجه‌گیری

علی‌رغم ماهیت فانتزی تصویر آینده، همراه با آگاهی خلاق فردی، تصویر آینده نیز در قالب گونه‌بندی اجتماعی ظاهر می‌شود که در آگاهی جمعی به ویژه در دوره‌های بحرانی به وجود می‌آید. مدیریت سیاسی تصویر آینده در بستر ارتباطات چگونه است؟ در این درک، تصویر آینده در قالب پروژه یا طرحی برای آینده ظاهر می‌شود که مسئولان آن را از نظر اجتماعی جذاب معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر، مدیریت با ساختن تصویری خاص از آینده آغاز می‌شود که توسط خود مقامات سیاسی به عنوان یک استراتژی اجتماعی شناخته می‌شود. مقامات دو گزینه منبع برای مدل‌سازی این نوع از پیش‌بینی‌های غالب در مورد آینده دارند. گزینه اول - کار خلاق یک روشنفکر (دانشمند علوم اجتماعی، آینده‌پژوه) استفاده می‌شود و خود شیء خیالی و ساخت ذهنی آن را ایجاد می‌کند که به عنوان مبنایی برای استراتژی رسمی-بازنمایی آینده استفاده می‌شود. دوم اینکه تیپ‌بندی‌های

اجتماعی آماده و محصولات تخیل جمعی به عنوان مبنای استراتژی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که به پروژه‌های سیاسی قدرت تبدیل می‌شود. و در آن و در مورد دیگر، قدرت پروژه آینده را در فرایند ارتباطی «خواندن» نشانه‌شناختی متن «راه‌اندازی» می‌کند. در عین حال، خود آینده به عنوان پدیده‌ای که در یک باز نمود یا تصویر باز تولید می‌شود، به یک ارزش اجتماعی نماینده تبدیل می‌شود و بر اساس آینده‌نگاری علمی به موضوع مدیریت سیاسی «دانش» اجتماعی درباره آینده تبدیل می‌شود. بنابراین در دوران معاصر آینده‌پژوهی با روش آینده‌پژوهی خاص خود به تدریج به شاخه‌ای خاص از جامعه‌شناسی آینده تبدیل شده است. راه اصلی برای توصیف آینده به پیش‌بینی تبدیل شده است که مدلی از آینده را به عنوان هدف پیش‌بینی می‌سازد. و از آنجایی که آینده به عنوان یک شیء فقط می‌تواند فانتزی باشد، مدل به وضوح ویژگی انتزاع را به دست آورد. جنبه عینی چنین مدل‌سازی به استفاده از قوانین «عینی» بر اساس حقایق قابل تأیید به‌طور عینی قابل درک کاهش یافت. اما از نقطه نظر پدیدارشناسی، همان‌طور که قبلاً تأکید شد، حقایق همیشه به‌طور ذهنی تفسیر می‌شوند و بنابراین قوانین ناشی از «واقعیت‌ها» خصلت صرفاً نظری پیدا کردند. معلوم شد که تمام ساختارهای جامعه آینده آشکارا انتزاعات دانشمندان علوم اجتماعی است. در اصل، مدیریت سیاسی آینده شامل تحمیل یک مدل ایده‌آل به عنوان تصویر مرجع منطبق با حقیقت انحصاری است که به صورت گفتمانی توسط خود مقامات «تولید» شده است.

علاوه بر این، ایده مدرنیستی در مورد شرطی شدن آینده توسط قوانین طبیعی توسعه اجتماعی به طور متناقض به یک قضاوت تبدیل شده، البته با اثبات علمی، در مورد محتمل، یعنی در مورد وضعیت ممکن شیء کنترل، منتهی شد. بنابراین، حتی آینده‌ای که از نظر سیاسی کنترل می‌شود، هنوز از نقطه نظر پایه‌های آن کاملاً نامشخص است. اگر آینده به یک هدف سیاسی تبدیل شد، آنگاه مقامات یک استراتژی مدیریتی مرتبط با دستیابی به آن ایجاد کردند. اما به دلیل عدم قطعیت پدیده آینده و ذهنی بودن ساخت فیگوراتیو، خود جهت «حرکت» به سمت هدف-آینده تنها می‌تواند توصیف کیفی به دست آورد. بنابراین، پیش‌بینی علمی در موضوع کنترل سیاسی آگاهی با عمل مدل‌سازی «فرهنگی» جایگزین شد، یعنی قبلاً برنامه‌ریزی نمادین آینده و طراحی مفهوم را شرح داده‌ایم. بنابراین، آینده را می‌توان کنترل کرد، اما کنترل، در واقع، به‌طور مجازی با کمک یک تصویر

نمادین از آینده انجام شد. در این مورد، مدل خود مترادف با بازنمایی یا تصویر شد. آینده کنترل شده به ساختار معینی از آگاهی، واقعیت ذهنی (در مورد ایمان به ارزش آینده) تقلیل یافت و واقعیت‌ها-ساختارهای این واقعیت ویژگی‌های نمادین بودند. در عین حال، «آلفا و امگا» مدل‌سازی همچنان پایه «نظری» است، حضور یک جزء نظری. و تصویر آینده نه چندان «واقعیات» زمان حال را منعکس می‌کند که طرحی انتزاعی است که در بافت ذهنی دوران تاریخی حک شده است (Zheltikova, 2011). به طور کلی، ایده آینده در ساختار دانش پذیرفته شده عمومی وارد گفتمان مدرنیستی غالب شد. کیفیت نمادین «اطلاع‌رسانی» به یک نشانگر معنایی، حامل معنا و ویژگی مهم جامعه فراصنعتی تبدیل شده است.

اگر در مدرنیته یک تصویر علمی ساخته شده از آینده نماینده در نظر گرفته می‌شد که به اندازه کافی واقعیت عینی را در توسعه خود منعکس می‌کرد، در پست مدرنیته تصویر به طور کلی (و تصویر آینده به طور خاص) دقیقاً بازنمایی خود را از دست داده است. به اصطلاح «بحران بازنمایی» توانایی علوم اجتماعی برای درک آینده را بر اساس پروژه‌های کلان که مدلی از، در اصل، بدون آینده جایگزین را بیان می‌کردند، زیر سؤال برد. در پست مدرنیته، به ویژه در دهه ۱۹۹۰، سناریوهای آینده گسترده شد. سناریو یک حدس و گمان فوق‌العاده انتزاعی بود که حاوی گزینه‌های آشکاری بود که به طور فرضی نشان‌دهنده مقاصد آینده است. پیکربندی جهانی شامل سه زیر سناریو بود: بدبینانه، خوش بینانه و متوسط. این گستره معمولی از احتمالات، پیش‌بینی آینده را به طور مبهم‌تری انتزاعی و نشانه‌شناسی آینده را چند جهتی می‌کرد. تعجب آور نیست که قدرت سیاسی، به نمایندگی از نمایندگان خود، از آن زمان تا به امروز دوست ندارد در مورد آینده صحبت کند و گفتگو در مورد ارزش‌ها را به حال یا گذشته تقلیل دهد. یعنی تصویر آینده از حوزه خلاقیت سازنده قدرت سیاسی، زمانی که ایده آینده به عنوان یک جهان معنایی شکل گرفت، به فضای ساختارشکنی سیاسی متون منتقل شد. امروز، آینده به عنوان یک متن سیاسی به شکل نمادین «تهی» تبدیل می‌شود، زمانی که نشانه‌ها هیچ معنایی ندارند و بی‌معنا می‌شوند. و مشکل در اینجا ارتباطی است، زیرا هیچ زبان مناسبی برای «نوشتن» متن آینده وجود ندارد. متن سیاسی مدرنیستی آینده «تجزیه شده» است، اما برای

دوران پست مدرن تجدید نظر نشده است. ایده جامعه آینده مترقی از بین رفته است، اما آینده جدیدی هنوز ابداع نشده و به شکل یک تصویر در نیامده است.

با این حال، از سال ۲۰۲۰، ساختارهای معنایی در زبان تصاویر شروع به بازسازی در ارتباطات سیاسی جهانی کردند. بنابراین، در ارتباط با بحران کرونا، طرح اسطوره‌ای «آشوب - فضا» به روز شد و «آینده» نمادین در زمان حال شروع به ظهور کرد. پیام‌های معناداری در متون رسانه‌ها ظاهر شد: «به دنبال ویروس کرونا، از سال ۲۰۲۰ به بعد نوید گرم‌شدن سیاره آتش‌سوزی، طوفان، سیل و خشکسالی را می‌دهد. ویژگی‌های آخرت‌شناختی آینده پیش‌بینی شده نشان می‌دهد که روایت رسانه‌ای درباره بحران به نوعی متن سیاسی تبدیل شده است. روایت رسانه‌ای که امروز به زبان تصاویر پایان جهان «نوشته‌شده» است، «تاریخ» را با معنایی آشکار ارائه می‌کند و زمینه را برای ضد پیشنهاد پروژه‌های سیاسی آینده برای نجات جهان ایجاد می‌کند. اکنون نوبت قدرت سیاسی سازنده است.

منابع

- Bakhtin, M. M. (1996). *Sobranie sochineniy* [Collected Works]. Vol. 5, Moscow: Russian Slovare.
- Bauman, Z. (2006). Pyat' prognozov i mnozhestvo ogovorok [Five forecasts and many reservations]. Foreign literature. 8. [Online] Available from: <https://magazines.gorky.media/ino-stran/2006/8/pyat-prognozov-i-mnozhestvo-ogovorok.html> (Accessed: 1st June 2020).
- Cassirer, E. (1912). *Poznanie i deystvitel'nost'* [Cognition and Reality]. Translated from German. St. Petersburg: Shipovnik.
- Cassirer, E. (1998). *Izbrannoe. Opyt o cheloveke* [Experience about man. Introduction to the philosophy of human culture]. Translated from German by A.N. Malinkin et al. Moscow: Gardarika. pp. 440–722.
- Cassirer, E. (2013). *Zhizn' i uchenie Kanta* [Kant's Life and Thought]. Translated from German. Moscow: Tsentr gumanitarnykh initsiativ.
- Chomsky, N. (2005). *O prirode i yazyke* [On nature and language]. Translated from English by P.F. Fedenko. Moscow: Kom Kniga.
- Dobrenko, E. (1997). *Formovka sovetskogo chitatelya: sotsial'nye i esteticheskie predposylki retseptsii sovetskoy literatury. Seriya: Sovremennaya zapadnaya rusistika* [Forming the Soviet reader: social and aesthetic prerequisites for the reception of Soviet literature. Series: Modern Western Russian Studies]. St. Petersburg: Akademicheskii project.
- Dobrenko, E. (1999). *Formovka sovetskogo pisatelya. Sotsial'nye i esteticheskie istoki sovetskoy literaturnoy kul'tury. Seriya: Sovremennaya zapadnaya rusistika* [Forming a Soviet writer. Social and aesthetic origins of Soviet literary culture. Series: Modern Western Russian Studies]. St. Petersburg: Akademicheskii project.
- Eco, U. (2000). *Kant and the platypus*. London: Vintage.
- Eko, U. (2016). *Ot dreva k labirintu. Istoricheskie issledovaniya znaka i interpretatsii* [From the Tree to the Labyrinth: Historical Studies on the Sign and Interpretation]. Translated from Spanish by O. Popova-Ple. Moscow: Akademicheskii Proekt.
- Foucault, M. (2007). *Psikhiatricheskaya vlast': Kurs lektsiy, pročitannykh v Kollezhe de Frans v 1973–1974 godu* [Psychiatric power: A course of lectures at the College de France in 1973–1974]. Translated from French. St. Petersburg: Nauka.
- Furet, F. (1998). *Proshloe odnoy illyuzii* [The Past of One Illusion]. Translated from French by EM Kozhokin. Moscow: Ad Marginem.
- Gavrilyuk, T. V. (2016). The “image of the future” concept in the categorical field of the phenomenological psychology. *Obshchestvo: sotsiologiya, psikhologiya, pedagogika – Society: Sociology, Psychology, Pedagogics*. 5. (In Russian). [Online] Available from: <https://cyberleninka.ru/article/view/ponyatie-obraz-budushchego-v-kategorialnom-pole-fenomenologicheskoy-psihologii> (Accessed: 29th May 2020).
- Geertz, C. (2004). *Interpretatsiya kul'tur* [The Interpretation of Cultures]. Translated from German. Moscow: ROSSPEN. pp. 104–148.

- Gershon, L. (2016). The Birth of the "Policed Society". [Online] Available from: <https://daily.jstor.org/the-birth-of-the-policed-society/>.
- Goncharenko, M. V., & Goncharenko, V. N. (2015). The conditionality of conceptual carcass by the phenomenon of fact transcendence. *Vestnik Tomskogo gosudarstvennogo universiteta. Filosofiya. Sotsiologiya. Politologiya – Tomsk State University Journal of Philosophy, Sociology and Political Science*, 2(30), pp. 5–10. (In Russian).
- Groys, B. (2015). *O novom. Opyt ekonomiki kul'tury* [About the new one. The experience of the economy of culture]. Moscow: Ad Marginem Press.
- Heidegger, M. (1967). *Was ist Metaphysik?* Frankfurt am Main: Klostermann.
- Hocking, S., & Mlodinov, L. (2018). *Kratchayshaya istoriya vremeni* [A Brief History of Time]. Translated from English by A. Dambis. Moscow: AST.
- Kant, I. (1994). *Kritika sposobnosti suzhdeniya* [The Critique of Judgement]. Translated from German. Moscow: Iskusstvo.
- Kant, I. (2008). *Prolegomeny* [Prolegomens]. Moscow: Akademicheskii proekt.
- Lotman, U. M., & Pyatigorsky, A. M. (2001). *Text and function . Statistics on culture typology* [Text and function. Articles on the typology of culture]. In: Lotman, U. M. (2001). *Semiosphere . St. Louis St. Petersburg: Skopstvo – SPB.* (pp. 100-1) 434–442.
- Lukyanova, N. A., Fell, E. V., & Sibers, Y. I. (2015). Dinamika konstruirovaniya obrazov budushchego: Issledovanie problem [The dynamics of constructing images of the future: study of the problem]. *Vestnik nauki Sibiri – Siberian Journal of Science*, 2(17), 37–46.
- Mathieo, V. (1958). *La filosofia trascendentale e l'Opus postumum di Kant*. Turin: Edizioni di Filosofia.
- Peirce, C. S. (1932). *The collected papers*. Vol.2, Cambridge: Harvard University Press.
- Peirce, C. S. (2000). *Izbrannye proizvedeniya* [Selected Works]. Translated from English by K. Golubovich, K. Chukhruidze & T. Dmitrieva. Moscow: Logos.
- Popper, K. (1998). *Kvantovaya teoriya i raskol v fizike* [Quantum Theory and the Schism in Physics]. Translated from English by A.A. Pechenkin. Moscow: Logos.
- Popper, K. (2002). *Ob"ektivnoe znanie* [Objective Knowledge: An Evolutionary Approach]. Moscow: Editorial URSS.
- Ricoeur, P. (2004). *Pamyat', istoriya, zabvenie* [Memory, history, oblivion]. Moscow: Izdatel'stvo humanitarian literature.
- Rorty, R. (2017). *Istoriografiya filosofii: chetyre zhanra* [The Historiography of Philosophy: Four Genres]. Translated from English. Moscow: Kanon+ ROOI Reabilitatsiya.
- Shcherbinin, A. I. (1994). *Cherez politseizm k totalitarizmu* [Through policeism to totalitarianism]. *POLIS. Politicheskie issledovaniya – Polis. Political Studies*, 1, 142–149.
- Shcherbinin, A. I. (2011). Poster style of political thinking: distinctiveness and ways of formation. *Vestnik Tomskogo gosudarstvennogo universiteta. Philosophy. Sotsiologiya. Politologiya – Tomsk State University Journal of Philosophy, Sociology and Political Science*, 3(15), 59–75. (In Russian).
- Shcherbinina, N. G. (2010.) *Politicheskii obraz i imidzh: sootnoshenie ponyatiy* [Political image and image: Correlation of concepts]. *Journal of Politicheskii Marketing*, 4(145), 71–78.

- Shcherbinina, N. G. (2019) The Definition of Media Reality and Communication in the Con-text of the Theory of the Political Construction of Reality. *Vestnik Tomskogo gosudarstvennogo uni-versiteta. Filosofiya. Sotsiologiya. Politologiya – Tomsk State University Journal of Philosophy, Sociology and Political Science*, 50, 219–232. (In Russian).
- Stites, R. (1989). *Revolutionary Dreams. Utopian Vision and Experimental Life in the Russian Revolution*. New York; Oxford: Oxford University Press.
- Toffler, E. (2002). *Tret'ya volna [The Third Wave]*. Translated from English. Moscow: AST.
- Uspensky, B. A. (2002). *Etyudy o russkoy istorii [Sketches on Russian History]*. St. Petersburg: Azbuka.
- Webster, F. (2004). *Teorii informatsionnogo obshchestva [Theories of the Information Society]*. Moscow: Aspekt Press.
- Wittgenstein, L. (2018). *Filosofskie issledovaniya [Philosophical Studies]*. Translated from German by L. Dobroselsky. Moscow: AST.
- Zheltikova, I. V. (2011). *Obraz budushchego kak issledovatel'skaya paradigm [The image of the future as a research paradigm]*. [Online] Available from: http://www.rusnauka.com/16_ADEN_2011/Philosophia/6_89151.doc.htm (Accessed: 30th May 2020).